

دهان پر از عربی ست؟

دکتر امیرهوشنگ دانایی

خواجهی شیراز در ملمعی عارفانه چنین می‌سراید: «أتت روائح
زند الحمی و زاد غرامی^۲ - فدای خاک در دوست باد جان گرامی
پیام دوست شنیدن سعادتست و سلامت

من المبلغ عتی الی سعاد سلامی
این ملمع عاشقانه، از لحاظ وزن عروضی همانند غزلی ادیبانه از
هموطن حافظ، استاد سخن سعدی شیراز است که چنین می‌سراید:
«سلل مصانع رکباً قهیم فی الفلوات - تو قدر آب چه دانی که در
کنار فراتی»

«شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
و قد تغشش عین الحیاة فی الظلمات
در بررسی سروده‌های عربی حافظ ملاحظه می‌شود که
مصراع‌های فارسی بسیار آبدارتر و سنگین‌تر و پرمحتوی‌تر است:

شب وصل است و طی شده نامه هجر
سلام فییه حتا مطلع الفجر
وفاخواهی جفاکش باش حافظ
فان الریح و الخسران فی التجر
نمونه دیگری از مقایسه نیم‌بیت فارسی با عربی مویذ مطلب
است:

بیا ای طایر دولت بیاور مژده‌ی وصلی
عسی الایام ان یرجعن قوماً کالذی کانوا
ملمعی دیگر:

دل حافظ شد اندر چین زلفت بلبلِ مظلّمِ واللّه هادی
در یک غزل فارسی و عربی همراه با ابیات محلی شیرازی نیز
ملاحظه می‌شود که مصراع عربی در سطح بالای ادبیات عرب نیست:
حبیبیا در غم سودای عشقت توکلنا علی ربّ العباد
در غزلی دیگر هماهنگی وزن، بین سروده‌ی حافظ و شیخ سعدی
مشهود است، به شرح زیر:

یا مبسماً یحاکی درجاً من اللالی
یا رب چه در خور آمد گردش خط هلالی
یا غایة الامانی قلبی لدیک فانی
شخصی کما ترانی من غایة اشتیاقی

سعدی

پی‌نوشت‌ها

۱- ر.ک. به لغت‌نامه استاد دهخدا.

۲- بوی خوش عود از اقامتگاه معشوق رسید و بر عشق من افزود.

□ هنوز پس از ۵۰ سال زمان، نوای شکر فروش معانی، ادیب
سخنور، استاد فقید، بدیع‌الزمان فروزانفر به گوش می‌رسد که به ما
دانشجویان گفت: «قرآن کتابی است که از آسمان به زمین نازل گردیده
و حافظ کتابی که از زمین به آسمان رفته است».

آری، اگر سروده‌های حافظ، گوش‌نواز نبود، هفت قرن بر سکوی
ادب و ادبیات فارسی، جلوه نمی‌کرد و عارف و عامی، موسیقی‌دان و
شنونده، فقیه شهر و دیار، استاد و شاگرد، همگان شیفته‌ی جمال او
نمی‌شدند و سخنش به‌فال نیک نمی‌گرفتند و تفاعل نمی‌زدند. بدون
تردید، فرهنگ و ادبیات حافظ، حکایت از تحصیلات عمیق و
استادانه‌ی او در ادبیات فارسی و نیز آگاهی از ادبیات کهن عربی و
معلقات عرب و قرآن‌شناسی دارد؛ با تمام احوال باید گفت که میدان
بُرد خواجه شیراز در زبان و ادبیات فارسی صدها مرتبه برتر و سنگین‌تر
از سروده‌های شاعر در غزل‌های عربی می‌باشد.
خواجهی شیراز در قرن هشتم هجری به دنیا آمد و در اواخر قرن
هشتم در شیراز بدرود حیات گفت.

او هیچ‌گاه در عمر خود از خطه‌ی فارس به کشورهای دیگر سفر
نکرد و با شعرای عرب در تماس نبود؛ اما ذوق سرشار حافظ تا بدان
اندازه بود که توانست بر اثر تحقیق و تفحص در متون عربی کهن،
بدایعی به زبان عربی هرچند کوتاه بسراید و با شیخ مصلح‌الدین سعدی
شیراز که ۳۰ سال در صفحات و سرزمین‌های عربی مانند شام و
طرابلس و حتا مصر به سر برده بود، پهلو بزند و نغمه‌سرایی کند؛ زیرا
زبان عربی در بسیاری از مقامات، ملازم و هم‌دوش زبان فارسی باید
باشد تا بر جلوه‌ی سخن بیفزاید، چنان‌که در گلستان سعدی ملاحظه
می‌گردد. به هر حال بر سخنور شیراز ایرادی نیست که در سروده‌های
عربی همتای بختری، ابوالعلاء و متنبی نیست، ناگفته نماند که
شاعران عرب همین اندازه که حافظ به زبان عربی تسلط داشت، آنان
به زبان فارسی آشنا نبودند و اثری بر جای ننهاندند.

درخشندگی غزل‌های حافظ چنان است که صدها نویسنده‌ی
ایرانی در طول سده‌های گذشته به بررسی، نقد و تفسیر اثر جاویدان
خواجه پرداخته و شعاع تابنده‌اش در افغانستان، هند و پاکستان
درخشیده است. دانشگاهیان این کشورها با حافظ بسیار آشنايند و
آشنایی آنان کم‌تر از شناخت ایرانیان نیست.

کتاب حافظ به زبان‌های گوناگون اروپایی ترجمه شده است، بویژه
این‌که دانشمندان ترک‌زبان نسبت به نشر اثر خواجه اهتمام قابل
توجهی نشان داده‌اند.^۱